

نخستین رویکردهای روشنفکران مسلمان به مسئله زن

مروری بر «المرأة الجديدة» اثر قاسم امین

فاطمه مصلح‌زاده

درآمد

یکی از افراد مؤثر در شکل‌گیری و پیشبرد جنبش‌های آزادی زنان و بازخوانی اسلام برای اصلاح وضعیت آنان در جوامع اسلامی قاسم امین است. بررسی این جنبش‌ها و رویکردهای اصلاحی به احکام اسلام در دوران معاصر بدون پرداختن به او و دو کتاب مهمش ناقص خواهد بود. در این نوشتار کلیاتی درباره زندگی و افکار امین، خلاصه‌ای از کتاب «المرأة الجديدة» او درباره حجاب و زندگی اجتماعی زنان و در نهایت، خلاصه‌ای از فصل «حجاب النساء» از کتاب «تحریر المرأة» او را مرور خواهیم کرد که به بررسی حدود حجاب شرعی می‌پردازد.

قاسم امین اهل مصر است؛ مصر در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم. تقریباً هم‌زمان با اواخر دوره قاجار در ایران، همان زمان که امیرکبیر محصلان ایرانی را برای ادامه تحصیل به اروپا می‌فرستاد، قاسم امین در فرانسه حقوق خواند. آن جا با جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده آشنا شد که در پاریس روزنامه عروة الوثقی را چاپ می‌کردند و مدتی وظیفه مترجمی به فرانسه را برای عبده انجام می‌داد. شاید اولین جرقه‌های نواندیشی دینی و بازنگری از همان زمان در ذهن او زده شد. هر چند قاسم امین هیچ وقت تحصیلات دینی نکرد اما تلاش برای یافتن نگاه واقعی دین به مسائل اجتماعی از بخش‌های مهم زندگی اوست.

قاسم امین را بیش از هر چیز، با تلاش‌هایش برای احقاق حقوق زنان مصری می‌شناسند. بعد از تمام کردن تحصیلاتش در فرانسه به مصر بازگشت و با سعد زغلول، هدی شعراوی، محمد عبده و دیگران در جنبش‌های آزادی زنان همراه شد. اندیشه‌هایش در این باره را نخست در کتابی به نام «آزادکردن زن» (تحریر المرأة، ۱۸۹۹) نوشت که افراد زیادی در جامعه مصر با آن مخالفت کردند. نزدیک سی کتاب مختلف در پاسخ و رد این کتاب نوشته شد و مقاومت فراوانی را در بین قشر سنتی مصر برانگیخت؛ مخالفانش افکار او را مرتبط با استعمار انگلیس خواندند و ادغام زن و مرد در مسائل اجتماعی را از آرزوهای اروپایی دانستند، اما امین دست برنداشت. دو سال بعد، کتاب دیگری نوشت به نام «زن نوین» (المرأة الجديدة، ۱۹۰۱). این بار اندیشه‌هایش را بیش‌تر و روشن‌تر توضیح داد و به بعضی اشکال‌های مخالفانش هم پاسخ داد. این دو کتاب امین تقریباً در همان زمان به انگلیسی ترجمه شدند و در هند و برخی دیگر از مستعمرات اسلامی انتشار یافتند. یوسف اعتصام‌الملک، پدر پروین اعتصامی، هم «تحریر المرأة» را یک سال بعد از تألیفش به فارسی برگرداند و عنوان «تربیت نسوان» را برای آن برگزید.

هر دو کتاب، با ساختارهایی مشابه، با بحثی کلی دربارهٔ وضع زنان و مشکلاتشان آغاز می‌شوند. آنگاه موضوع عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در مقایسه با جوامع غربی را به وضع زنان مرتبط می‌کنند و برای اثبات این ارتباط دربارهٔ نقش زنان در جامعه و پرورش نسل بعدی سخن می‌گویند. در نهایت، پیشنهادی برای اصلاح وضع موجود می‌دهند که مبتنی بر تغییر وضعیت زنان در جامعه است. باید توجه داشت که در این رویکرد تلاشی برای رد و کنار گذاشتن احکام و اصول اسلام انجام نمی‌شود بلکه نویسنده مدعی کشف و بازیابی احکام واقعی و صحیح اسلام است. این بررسی حتی وجه فقهی به خود می‌گیرد و در فصل مربوط به حجاب در کتاب «تحریر المرأة» با استفاده از آیات قرآن و بعضی روایات حدود حجاب واجب و شرعی بازبینی می‌شود. دیدگاه کلی نویسنده این است که مقصود اصلی قرآن و سنت پیامبر، به دلیل سلطهٔ نگاه مردسالارانه بر فقه اسلامی مغفول مانده و اهداف برابری طلبانه و آزادی‌خواهانهٔ قرآن زیر فشار سنت‌های غلط زن‌ستیز، که از دیرباز در این جوامع وجود داشته‌اند، تبدیل به ابزارهایی برای موجه کردن ظلم بر زنان شده‌اند.

«المرأة الجديدة» با بحثی کلی آغاز می‌شود که در آن امین با نقل از مورخان از وضعیت آزادی و استقلال زنان از دوران بشر غارنشین تا دورهٔ کشاورزی، شهرنشینی و ایجاد تمدن و بالاخره دوران معاصر سخن می‌گوید و در این دوره وضع زن را در جوامع غربی و اسلامی با هم مقایسه می‌کند. امین معتقد است رفتار نادرستی که در جوامع اسلامی با زن می‌شود ناشی از نوعی خوی استبدادی است که از گذشته در مردان این جامعه باقی مانده است. او می‌گوید مردان مصری حقوق زنان را خوب می‌شناسند اما حاضر نیستند به آن گردن نهند. احترام گذاشتن به آزادی دیگران چیزی است که به تمرین و گذشت زمان نیاز دارد. اروپاییان این را آموخته‌اند و مسلمانان نیز باید تمرین کنند تا این خلق‌وخو در جانشان رسوخ کند. امین تربیت انسان را در سه ساحت فردی، خانوادگی و اجتماعی بررسی می‌کند. دربارهٔ بُعد فردی در تربیت زنان می‌گوید تصور رایج در جوامع اسلامی این است که زنان به آموزش و یادگیری احتیاج ندارند چرا که به دلیل لطافت و ضعف جسمی‌شان نمی‌توانند دشواری‌های کار و مشاغل مختلف را تحمل کنند. از نظر او، این حرف به‌رغم ظاهر دلسوزانه و مهربانانه‌اش، در نهایت، به ضرر زنان تمام شده است. مرد می‌خواهد زن را ضعیف و نادان نشان دهد تا هر چه دارد از او بگیرد و زن می‌خواهد از خودش دفاع کند اما راه به جایی نمی‌برد و این جنگی دائم بین زن و مرد ایجاد می‌کند.

از نظر امین، این وضعیت دو دلیل دارد: نخست آن که کسانی احکام را وضع می‌کنند که بر وجود اصول ذهنی ثابتی مثل ضعف زن و قدرت مرد، یا تقسیم کارها به کارهای داخل و خارج خانه اصرار دارند. آن‌ها معتقدند این تقسیم‌بندی‌ها موضوعاتی مجردند و ربطی به تحولات و شرایط اجتماع ندارند. تصویر زنی که آن‌ها در ذهن دارند چنین است: بین بیست تا سی سال، زیبارو، نازک‌طبع، شهوانی، ثروتمند، با اخلاق منحنی، دروغگو و حيله‌گر و بدکار که تنها با ماندن در خانه و پوشانده شدن می‌توان جلوی اعمال و افکار بد او را گرفت. او می‌گوید در چنین ذهنیتی، زنانی که همسر ندارند یا همسران نالایق و فقیر دارند و برای گذران زندگی خود باید کار کنند، کلاً نادیده گرفته شده‌اند. دلیل دوم از نظر او، به سبک زندگی عرب در ادوار گذشته مربوط می‌شود که مبتنی بر جنگ و کشتار بوده است. در این سبک زندگی، که ارتزاق اشخاص از طریق به‌دست‌آوردن غنایم بوده، زن ارزشی نداشته چون نقش چندانی ایفا نمی‌کرده؛ متاعی بوده که مثل باقی اموال به غنیمت می‌رفته است. در نتیجه، تعدد زوجات و چندهمسری هم رایج و قابل قبول بوده است. اما هر دوی این دلایل از نظر امین قابل مناقشه‌اند. هر چند امین هم، مثل گذشتگان خود، معتقد است بهترین نقش زن، در هیئت اجتماعی، فرزندآوری

و تربیت فرزند است، اما می‌گوید همه زنان باید آمادگی و مهارت لازم برای حضور در اجتماع و تأمین معاش را داشته باشند تا اگر به مشکل برخوردند بتوانند آن را حل کنند، نه اینکه آن‌ها را در خانه حبس کنیم و فقط در شرایط اضطرار اجازه خروج از خانه به آن‌ها بدهیم، چه در این صورت به دلیل نداشتن دانش و مهارت، تنها می‌توانند به خدمتکاری و مشاغل پست روی آورند.

در بعد اجتماعی، امین معتقد است قوام خانواده و نظام آن در دست زن است. از این حرف عده‌ای نتیجه می‌گیرند که وظیفه زن خدمت به شوهر و فرزندانش است. زن باید در خانه بماند تا خانواده قوام پیدا کند، چرا که تلاش زن برای آزادی و انجام کارهایی که مردان به آن می‌پردازند او را از پرداختن به امور خانواده بازمی‌دارد. اینجا امین اشکال مورد نظرش را مطرح می‌کند: زنی که همیشه در خانه مانده، چطور نحوه معاشرت با همسر، تربیت فرزندان و اداره منزل را بیاموزد؟ آنچه از نسل قبلی سینه به سینه به آنان منتقل می‌شود خرافات و حرف‌های جاهلی است که به درد زندگی امروزشان نمی‌خورد. زن‌ها به اطلاعات وسیعی از روان‌شناسی، تغذیه و نحوه رشد کودکان احتیاج دارند که باید از طریق آموزش از مبادی صحیح به دست بیاورند و این جز با حضور مداوم در اجتماع میسر نیست. هر چند امین از پرورش استعدادهای فردی زن سخن می‌گوید اما انگار هنوز جرأت ندارد استدلال‌هایش را صراحتاً به هویت زن به‌عنوان فردی مستقل مبتنی کند، یک بار مسئله تأمین معاش فرزندان را مطرح می‌کند و بار دیگر آمادگی برای برخورد بهتر با همسر و تربیت بهتر نسل آینده.

بعد از طرح این مباحث، امین سؤالی اساسی مطرح می‌کند: منشأ عقب‌ماندگی ملت‌های اسلامی در مقایسه با جوامع اروپایی چیست؟ از نظر او تنها سه احتمال وجود دارد: اقلیم، دین و خانواده. با استناد به شواهد تاریخی از تمدن‌های قدیم مصر و تمدن اسلامی در عصر طلایی دو احتمال اول را رد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که عقب‌ماندگی مصر و کشورهای دیگر اسلامی به وضع بد خانواده‌ها مربوط است. او وضع موجود را نتیجه رفتار نادرست با زنان و برخوردار نبودن آن‌ها از تربیت درست می‌داند و می‌گوید هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند طالب ترقی باشد مگر آن که برای پیشرفت و تعالی زنان اقدام کند.

امین راه‌حل عملی‌اش را برای اصلاح وضع در فصل «التربیه و الحجاب» معرفی می‌کند: کنار گذاشتن حجاب. از نظر او، اشکال حجاب این است که جلوی کامل شدن تربیت زن را می‌گیرد. باید در نظر داشت امین از حجاب به معنای متداول در مصر زمان خودش سخن می‌گوید یعنی پوشاندن چهره با نقاب و محصور کردن زنان در خانه که هر دو مانع برقراری ارتباط با عالم بیرون است و تربیت جسمی و روحی زن را سخت یا ناممکن می‌کند. او می‌پذیرد که عده‌ای از زنان ممکن است از این آزادی سوءاستفاده کنند، اما ضرر ناشی از این سوءاستفاده را کمتر از ضرر وضع فعلی و عقب‌ماندگی جامعه می‌داند. او در پاسخ به این ادعا که «حجاب از اصول قدیمی تمدن اسلامی بوده و بی‌حجابی تقلید از غربی‌هاست» می‌گوید حجاب عادت قدیمی است، همه انسان‌ها کششی غریزی به آثار گذشتگان دارند اما ادامه دادن عادات قدیم لزوماً خوب نیست. اگر این رسوم ما را از حق دور کنند باید از آن‌ها روی گرداند و به استقبال آینده‌ای متفاوت رفت.

در بخش آخر، امین از دو پایه علمی و دینی تمدن اسلامی سخن می‌گوید که از نظر او در طول تاریخ با هم در رقابت بوده‌اند. او چنین رقابتی را در تمدن غربی هم بازمی‌شناسد و بر همین اساس، دو تمدن غربی و اسلامی را با هم مقایسه می‌کند. نقاط قوت تمدن غرب را مطرح می‌کند و به نقاط ضعف و اشکالات تمدن اسلامی می‌پردازد. اینجا، رویکرد امین نسبت به تمدن غربی یکسره تحسین‌آمیز و نسبت به تمدن اسلامی یکسره عیب‌جویانه است. شاید به همین دلیل عده‌ای او



را به غرب‌گرایی و تقلید از غرب متهم کرده‌اند. در پاسخ به کسانی که معتقدند «اروپایی‌ها از جهت علم و تکنولوژی پیشرفت کرده‌اند و از جهت اخلاقی دچار انحطاط شده‌اند»، می‌گوید «ما چون نمی‌توانیم پیشرفت علمی تمدن غرب را منکر شویم، معایبشان را بزرگ می‌کنیم تا به خودمان دلگرمی بدهیم و از این طریق آن‌ها را تحقیر کنیم، اما چنین تصویری از غرب صحیح نیست».

به نظر می‌رسد او چنان از نقاط ضعف جامعه خود به تنگ آمده و دیدن پیشرفت جوامع غربی مسحورش کرده که نمی‌تواند به جامعه غربی نگاه انتقادی داشته باشد و آن را تقریباً خالی از اشکال می‌بیند. هر چند معتقد است تمدن اروپایی خیر محض نیست اما دلیل این نقصان آن است که هیچ خیر محضی در جهان وجود ندارد. از نظر او تمدن اروپایی بهترین چیزی است که انسان فعلاً می‌تواند به آن دست یابد، پس باید به آن قانع بود و با نزدیک شدن به آن برای ارتقا تلاش کرد. او فساد موجود در کشورهای غربی را نتیجه طبیعی آزادی فردی می‌داند اما بی‌اخلاقی و انحطاط در جامعه مصر را نتیجه عقب‌ماندگی در علوم و معارف می‌داند و چنین استدلال می‌کند که علم باعث تقویت ادب و اخلاق می‌شود؛ حقیقت ادب و دین هم یکی است پس پیشرفت علمی تمدن غرب باعث پیشرفتی اخلاقی در این جامعه می‌شود که ماندگار خواهد بود. در نتیجه، او بی‌حجابی زنان غربی و اختلاط آن‌ها با مردان را دلیل انحطاط اخلاقی‌شان نمی‌داند چرا که معتقد است اروپاییان، که ملتی متمدن‌اند، این مسئله را بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که دلیل پیشرفت غرب همین عدم حجاب زنان است. با این حال، وقتی در «تحریر المرأة» از حدود شرعی حجاب حرف می‌زند، تأکید می‌کند که با این بحث‌ها نمی‌خواهد زنان مسلمان را به زنان اروپایی شبیه کند بلکه هدفش بازگشت به حدودی است که در شریعت اسلامی آمده است. او شیوه پوشش زنان غربی و برخورد و معاشرت زن و مرد غربی را افراطی شهوانی می‌خواند، اما در مقابل، شیوه مصریان در محصور کردن زنان در خانه و محروم کردن آنان از حضور در اجتماع را هم تفریطی غیرانسانی می‌داند و معتقد است شیوه‌ای معتدل بین این دو روش وجود دارد که همان حجاب شرعی است.

امین با استناد به تعریف واژه «خمار» در فرهنگ لاروس نشان می‌دهد که استفاده از خمار برای پوشاندن سر، رسمی تاریخی بوده که در بین اقوام و ادیان دیگر مثل یونانی‌ها و مسیحی‌ها در قرون گذشته رایج بوده است، انحصاری به اسلام ندارد و از احکامی نیست که اسلام آن را بنیاد گذاشته باشد. با گذشت زمان و ترقی جوامع، این عادت به تدریج کم‌رنگ شده و از بین رفته است. او این نتیجه را پایه بحث قرار می‌دهد و استدلال‌های بعدی‌اش را بر آن بنا می‌کند. در ادامه، دو وجه دینی و اجتماعی برای حجاب برمی‌شمرد و در مورد هر کدام جداگانه توضیح می‌دهد.

بررسی وجه دینی حجاب را با تأکید بر این موضوع آغاز می‌کند که در نصوص دینی هیچ حرفی از حجاب به شکلی که در جامعه (مصر آن زمان) رایج است زده نشده و می‌گوید اگر شریعت چنین دستوری داده بود من این کتاب‌ها را نمی‌نوشتم چرا که حکم الهی را باید بدون مناقشه و بحث پذیرفت اما این شکل از حجاب تنها عادت است مضر که در اثر نزدیکی مسلمانان با بعضی ملت‌ها وارد جامعه اسلامی شده و لباس دین به تن کرده است. پس واجب است که حکم دین را در این باب تبیین کنیم. او به سراغ آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور می‌رود و تفاسیر مختلف از این آیه را مطرح می‌کند. تلاش می‌کند با توجه به عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» مشخص کند بخش‌هایی از بدن که می‌توان ظاهر کرد کدام‌هاست. نظر علمای مختلف حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی را بررسی می‌کند که فهم و تعیین این مواضع را مبتنی کرده‌اند به آن چه در



عادت زمان نزول از آن فهمیده می‌شده، و عموماً توافق دارند که وجه و کفین از شمول پوشش استثنا شده است، اما در مورد پوشش بعضی دیگر از اعضای بدن مثل ساق دست و پا اختلاف نظر وجود دارد. در نهایت او نتیجه می‌گیرد که برقع و نقاب زدن از احکام اسلام نیست. به علاوه او می‌گوید امکان انجام تجارت، زراعت، پرداختن به حرفه‌ای برای تأمین معاش، حتی خدمت در منزل دیگران، با این نوع پوشش میسر نیست. حضور در محکمه برای ادای شهادت یا شکایت و انجام معاملات هم بدون احراز هویت امکان ندارد. در هنگام ازدواج نیز بر دیدن صورت زوج تأکید شده است. امین معتقد است این‌ها حکم شریعت است که از حرج جلوگیری کند و ما هم چیزی فراتر از آن نمی‌خواهیم. خداوندی که این استعدادها را به انسان داده، حق استفاده از آن‌ها را هم به همه داده است. او نخواست جهان را به دو قسمت زن و مرد تقسیم کند بلکه متاع حیات را بین دو صنف مشترک قرار داده است.

بعد از این‌ها، اشکالی فرضی نسبت به نظریه‌اش مطرح می‌کند که «برداشتن حجاب ممکن است فتنه ایجاد کند». او می‌گوید این مشکل از قلوب کسانی است که از فتنه می‌ترسند. باید همان طور که آیه گفته این افراد غض بصر کنند نه این که از ترس فتنه دستور به پوشاندن صورت زنان بدهیم. اگر قرار بود به دلیل ترس از فتنه صورت‌ها پوشیده شود چرا امر به پوشاندن صورت مردان نشده است؟ چرا مردان حتی اگر زیبا باشند می‌توانند صورت خود را باز بگذارند ولی همه زنان باید صورت خود را بپوشانند؟ امین زیرکانه این سؤال را مطرح می‌کند که آیا چنین دستوری به این معناست که مردان در نگهداری از نفس خود از زنان ضعیف‌ترند؟ و خود پاسخ می‌دهد که اگر زن بهتر می‌تواند خودش را کنترل کند پس باید مدیریت امور جامعه را به دست زنان سپرد.

درباره حصر زنان در خانه و جلوگیری از اختلاط زن و مرد، امین معتقد است آیاتی که امر به ماندن در خانه می‌کنند مخصوص زنان پیامبرند و تمام تفاسیر اتفاق نظر دارند که این احکام بر دیگر زنان مسلمان واجب نیست. به جز این آیات، حداکثر چیزی که در روایات در این باره آمده، حدیثی از پیامبر است که خلوت کردن زن و مرد را با هم منع می‌کند و از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که زنان را باید در خانه نگه داشت. اینجا دوباره اشکالی فرضی مطرح می‌کند که «آنچه بر زنان پیامبر واجب است بر دیگر زنان مستحب است، پس حصر کردن زنان در خانه امری پسندیده و صحیح است». او در پاسخ می‌گوید عبارت «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ» نشان می‌دهد که خداوند نمی‌خواسته این زنان را با همه مساوی کند چرا که در عدم حجاب حکمت‌هایی هست که خداوند نمی‌خواسته به واسطه این حکم آن‌ها را تعطیل کند. در این مورد دنباله‌روی از اسوه صحیح نیست چرا که باعث سختی و حرج می‌شود و خداوند خود فرموده «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و باز در جایی دیگر فرموده «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

در مورد وجه اجتماعی حجاب، امین به موضوع آموزش و تربیت اشاره می‌کند که در اثر حجاب مختل می‌شود. او معتقد است بین بی‌حجابی با فساد در جامعه لزوماً رابطه مستقیم برقرار نیست و فساد نتیجه تربیت اشتباه و جهل است. از دیگر سو، امین مدعی است جلوگیری از اختلاط زن و مرد اثر عکس دارد و باعث می‌شود زن و مرد در اولین برخورد فقط نگاه شهوانی به هم داشته باشند و فقط به مسائل جنسی و شهوانی فکر کنند. برای نمونه، جوامع روستایی مصر را مثال می‌زند که در آن جوامع اختلاط زن و مرد هنگام کار عادی است و هیچ‌کدام هم نگاه شهوانی به دیگری ندارند. امین نتیجه

می‌گیرد راه جلوگیری از فساد این نیست که، همچون اروپای قرون وسطا، زنان را در خانه حبس کنیم بلکه باید با آموزش و تربیت صحیح جلوی فساد را گرفت.

امین در جمع‌بندی، راه حل خود را این طور توضیح می‌دهد: نمی‌خواهم یک‌باره انقلاب کنم و بگویم زنان بدون حجاب بیرون بیایند چون این وضع قطعاً به فساد می‌انجامد بلکه می‌خواهم دختران ما در دوره نوجوانی خود این تغییر را تجربه کنند تا کم‌کم به باور استقلال برسند و عفت برایشان ملکه‌ای درونی شود نه لباسی که جسمشان را می‌پوشاند؛ و به این ترتیب، پیشرفت در نسل‌های آینده به دست خواهد آمد.

